

Research Article

A Comparative Study of the Components of Economic Development in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Malaysia¹

Mahmood Baharloo¹, Majid Abbasi², Garineh Keshishvan Siraki³, Ali Adami⁴

¹ PhD. Student of Political Science, Faculty of law and Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Mahmoodbaharloo1360@yahoo.com

² Associate Professor, International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
dr.majidabbasi@gmail.com

³ Assistant Professor, Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
keshishyan@yahoo.com

⁴ Associate Professor, International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Aliadami2002@yahoo.com

Abstract

The purpose of this study is to compare the government and economic development programs in the Islamic Republic of Iran and Malaysia. Understanding the pillars of power and government and its characteristics in the Islamic Republic of Iran and Malaysia, recognizing the similarities and differences between the factors of progress and development in Iran and Malaysia, understanding the Malaysian development model of Mahathir Mohammad and the Islamic Republic of Iran and providing appropriate strategies for further development and progress in the Republic Islamic Iran are of the other objectives of this research. The research method was analytical-comparative and the results showed that the Islamic Republic of Iran during Hashemi Rafsanjani (1989-1997) with the implementation of the first 5-year development plan and with the emphasis on open economic policy, mostly considered the economic development of the country, but less attention was paid to socio-cultural issues; and Seyyed Mohammad Khatami (2005-2007) while expanding relations with foreign countries, focused more on political development and strengthening of civil institutions inside the country.

1. **This study is extracted from:** PhD. Thesis, Mahmood Baharloo, **A Comparative Study of the Components of Economic Development in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Malaysia**, South Tehran Branch, Islamic Azad University.

* **Received:** 2020/11/26 ; **Accepted:** 2021/01/23

** Copyright © the authors

*** <http://se.journal.qom-iau.ac.ir/>



In both periods, the program was not implemented precisely and parts of it were implemented in accordance with the discourse of governments. But Malaysia during the reign of Mahathir Mohamad succeeded in pursuing its economic growth and development in the best possible way due to: first, following Japan and South Korea models and relying on the policy of having an attitude to the East, and second, creating a legitimate bureaucratic power and a fully developed government, which is measured by the credibility of political experts and scholars. Third, with precise planning and commitment to the program, and fourth, developing relations with neighboring countries and major powers such as the United States to attract foreign investment.

Keywords: Economic Development, Developmental Foreign Policy, Malaysia, Islamic Republic of Iran.

بررسی تطبیقی مولفه‌های توسعه اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مالزی^۱

محمود بهارلو^۱، مجید عباسی^۲، گارینه کشیشیان^۳، علی آدمی^۴

^۱ دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)، Mahmoodbaharloo1360@yahoo.com

^۲ دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

dr.majidabbasi@gmail.com

^۳ استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

G-keshishyan@yahoo.com

^۴ دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Aliadami2002@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مقایسه‌ای دولت و برنامه‌های توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران و مالزی است. شناخت ارکان قدرت و دولت و شاخصه‌های آن در جمهوری اسلامی ایران و مالزی، شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های عوامل پیشرفت و توسعه در ایران و مالزی، شناخت الگوی توسعه مالزی دوره مهابتیر محمد و جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهبردهای مناسب جهت توسعه و پیشرفت بیشتر در جمهوری اسلامی ایران از جمله دیگر اهداف این پژوهش می‌باشد. روش پژوهش، تحلیلی-مقایسه‌ای بوده و نتایج نشان داد جمهوری اسلامی ایران در دوران هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) با اجرای اولین برنامه ۵ ساله توسعه و با تأکید بر سیاست باز اقتصادی، بیشتر توسعه اقتصادی کشور با توجه اندک به مسائل اجتماعی- فرهنگی را مدنظر داشت و سید محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) ضمن گسترش روابط با کشورهای خارجی، بیشتر توسعه سیاسی و تقویت نهادهای مدنی را در داخل مورد توجه قرار داد.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری محمد بهارلو، با عنوان «بررسی نقش دولت در توسعه اقتصادی ایران و

مالزی» ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

در هر دو دوره، برنامه به صورت دقیق اجرایی نشد و بخش‌هایی از آن متناسب با گفتمان دولت‌ها اجرا گردید. اما مالزی در دوره زمامداری ماهاتیر محمد اولاً با الگو قرار دادن ژاپن و کره جنوبی و با تکیه بر سیاست نگرش به شرق، ثانیاً ایجاد یک قدرت بوروکراتیک مشروع و دولت کاملاً رشد یافته که معیار سنجش و اعتبار و شایستگی آن در متخصصان و دانشمندان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بود، ثالثاً با برنامه‌ریزی دقیق و تعهد به اجرای برنامه و رابعاً توسعه روابط با کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا با هدف جذب سرمایه‌های خارجی، موفق شد تا رشد و توسعه اقتصادی خود را به بهترین وجه ممکن دنبال کند.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی، سیاست خارجی توسعه‌گرا، مالزی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

با توجه به نقش و جایگاه تجارت و بازرگانی در سیاست خارجی توسعه‌گرا به مثابه ابزاری کارآمد می‌توان گفت، توانمندی‌های اقتصادی و تجاری یک کشور برای افزایش توانمندی‌ها در حوزه‌های دیگر، از جمله نفوذ فرهنگی و مذهبی، نیز موقعیت‌های خوبی فراهم می‌سازد، به گونه‌ای که کشورهای پیشرفته صنعتی برای تحقق اهداف خود از این ابزار بیشترین بهره را می‌برند.

علاوه بر این باید توجه داشت که میان سیاست خارجی و الگوی توسعه اقتصادی، ارتباط مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل نیز انتخاب الگوی توسعه توسط حکومت، تأثیرات و پیامدهای گسترده‌ای در تعیین خط‌مشیء سیاست خارجی آن کشور به دنبال خواهد داشت. به بیانی دیگر مدل توسعه، یکی از منابع داخلی سیاست‌گذاری خارجی کشورها به شمار می‌رود (Ishmael, 1986, P. 35). در واقع گزینش و بکارگیری هر نوع مدلی برای توسعه کشور، یکسری الزامات و شرایطی را در عرصه سیاست‌گذاری خارجی کشور ایجاد می‌کند و به دنبال خود مجموعه‌ای از رفتارهای تکمیلی و تأمین‌کننده نیازهای آن نوع خاص از الگوی توسعه ملی را هم طلب می‌کند و این مسأله بر تنظیم رفتار خارجی کشور اثرگذار است.

علاوه اهمیت و جایگاه الگوی توسعه در سیاست خارجی، امروزه اندیشمندان و اقتصاددانان بر این باور هستند که تجارت خارجی، از نقش و جایگاه بی‌بدیلی در توسعه اقتصادی برخوردار است. لذا، از همان بدو شکل‌گیری دولت‌های مدرن، بخش عمده‌ای از وظایف آنها، بهره‌گیری از شرایط، ظرفیت‌ها و امکانات موجود در خارج از مرزها برای بهبود شرایط اقتصادی داخلی بوده است که در اثبات این مدعا می‌توان به فعالیت‌های بسیاری از کشورهای اروپایی غربی در دوران معاصر اشاره کرد. دولت‌ها این وظیفه را از طریق تسهیل روابط تجاری، تأمین مواد اولیه مورد نیاز برای فعالیت صنایع داخلی، انتقال تکنولوژی و سرمایه، تشکیل اتحادیه‌ها و سازمان‌های همکاری و مجموعه وسیعی از اقدامات دیگر انجام می‌دهند. به دلیل فرصت‌ها و امکانات نهفته در تعاملات خارجی، دولت‌ها همچنین از این ابزار برای تأثیرگذاری [مثبت یا منفی] بر دولت‌های دیگر استفاده می‌کنند. نابرابری‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی موجب شده است که کشورهای دارای

قدرت اقتصادی برتر، از توانمندی‌های اقتصادی خود برای اعمال فشار سیاسی بر دولت‌های ضعیف‌تر بهره بگیرند. به موازات گسترش وابستگی متقابل اقتصادی میان کشورها در چند دهه اخیر و افزایش اهمیت تعاملات اقتصادی خارجی در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی دولت‌ها، به ویژه در دورانی که از آن تحت عنوان جهانی شدن یاد می‌شود، پیوند میان جهت‌گیری‌های کلان دولت‌ها در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای از یک طرف و روند و سرعت رشد و توسعه اقتصادی آنها در سطح داخلی از طرف دیگر، به طور روزافزونی افزایش پیدا کرده است.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولت برآمده از انقلاب اسلامی، که به طور هم‌زمان دو هدف حذف سلطه خارجی و ارتقای سطح قدرت داخلی را در جهت‌گیری‌های کلان خود مد نظر دارد، با وضعیت پیچیده و دشواری روبه‌رو بوده است. طی چهار دهه گذشته، مقابله با سلطه خارجی (و یا به عبارت دیگر پیگیری اهداف سیاست خارجی) عملاً فرآیند ارتقای سطح قدرت داخلی را به ویژه در حوزه اقتصادی با دشواری‌هایی مواجه ساخته است. تحمل یک جنگ هشت ساله با عراق و همچنین تحریم‌های مختلف از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون تنها بخشی از هزینه‌هایی بوده که جمهوری اسلامی ایران به دلیل اتخاذ سیاست خارجی مستقل ناگزیر به پرداخت آنها بوده است.

در اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر می‌توان به فرآیند توسعه اقتصادی کشور و چالش‌های آن اشاره کرد که در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه، علی‌رغم سند چشم‌انداز بیست ساله کشور (ایران ۱۴۰۴)، از شرایط مناسبی برخوردار نیست و تحریم‌ها همراه با انزوای بین‌المللی کشور، در کنار تورم افسارگسیخته در کشور، نشان از سیاست خارجی ناکارآمد دارد. البته نباید از ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی، تخریب یا فقدان تعاملات خارجی ضروری و تشدید تحریم‌های اقتصادی نیز غافل بود.

در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی مولفه‌های توسعه اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مالزی است. بازه زمانی تحقیق چهار دهه اخیر را در بر می‌گیرد که در ایران مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون می‌باشد. توسعه اقتصادی ایران، در سال‌های اخیر بیشتر روندی کاهشی و نزولی داشته است.

اکثر شاخص‌های اقتصادی کشور، اعم از سرانه تولید، تورم، بیکاری و اوضاع حاکم بر بنگاه‌های تولیدی این ادعا را تأیید می‌کنند. این در حالی است که طبق سند چشم‌انداز بیست ساله، به عنوان مهم‌ترین سند راهبردی کشور که اهداف قابل دسترس و همچنین جهت‌گیری‌های عمده اقتصادی و سیاست خارجی کشور را تعیین کرده است، جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۴۰۴ باید از نظر اقتصادی و تکنولوژی در جایگاه اول منطقه قرار داشته باشد. اما در عمل مشاهده می‌شود که با اهداف ترسیم شده در چشم‌انداز، فاصله بسیاری وجود دارد.

همچنین بر این اساس، در سند چشم‌انداز بیست ساله نیز بر ضرورت تعامل سازنده با کشورهای جهان به منظور تأمین و ایجاد زمینه‌های لازم برای رسیدن به جایگاه برتر منطقه تأکید شده است، اما هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران در برقراری روابط تجاری و مبادلات اقتصادی بین‌المللی با بیشترین تحریم‌ها و چالش‌ها روبه‌رو بوده و در تأمین بسیاری از کالاهای ضروری و حتی مواد غذایی و درمانی نیز با مشکل مواجه می‌باشد. اما در مقابل کشوری مانند مالزی با حفظ سنن و آموزه‌های اسلامی و بومی خود، طی پنج دهه اخیر از کشوری مستعمره با اقتصادی ضعیف، هم‌اکنون یکی از موفق‌ترین الگوهای در حال توسعه، با اقتصادی پویا و قوی و دارای ارتباطات و تعاملات گسترده جهانی است. بنابراین، در چنین شرایطی، با توجه به جایگاه اقتصادی که سایر کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه کشوری مانند مالزی در اقتصاد جهانی پیدا کرده‌اند، لازم است که به روابط خارجی به عنوان یکی از اصلی‌ترین پارامترهایی که تأثیر مستقیمی در توسعه اقتصادی کشور و سرنوشت آحاد مردم دارد، توجه گردد.

۲. چارچوب نظری

مکاتب مختلف سیاسی و اقتصادی، رویکردها و دیدگاه‌های نظری متنوع و گاهی متضادی در مورد رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی ارائه کرده‌اند. از شاخص‌ترین این مکاتب می‌توان به مکتب لیبرالیسم با اولویت اقتصادی و رئالیسم با اولویت سیاسی اشاره کرد. در این مکاتب با تمرکز بر مطالعات اقتصادی و سیاسی از ارتباط و تعامل میان دو حوزه اقتصادی و سیاسی غفلت شده است، زیرا هر دو مکتب، سیاست و اقتصاد را دو حوزه کاملاً مستقل و جدا از هم می‌پندارند که کم‌ترین اثرپذیری از یکدیگر ندارند

(Balaan, 1996). مهم‌ترین مفروضات لیبرالیسم عبارتند از:

- (۱) تقدم اقتصاد بر سیاست،
 - (۲) ارجحیت منافع اقتصادی،
 - (۳) بکارگیری سیاست در خدمت اقتصاد و تأمین رفاه اقتصادی شهروندان.
- در مقابل، رئالیست‌ها معتقدند که اقتصاد باید در خدمت منافع سیاسی قرار گیرد. اما با توجه به تحولات نظری و عملی در عرصه‌های سیاست و اقتصاد در سطوح داخلی و بین‌المللی و تضعیف مرز میان این دو، اندیشه تفکیک و استقلال سیاست و اقتصاد نیز رنگ باخته است. به طوری که رویکرد اقتصاد سیاسی که مبتنی بر تعامل اقتصاد و سیاست و تأثیر و تأثر متقابل این دو می‌باشد، رواج گسترده‌ای در مطالعات اقتصادی و سیاسی یافته است.

مارکسیسم به‌مثابه مکتب سوم، نه تنها برای اقتصاد اولویت قائل است، بلکه آن را زیربنایی تلقی می‌کند که سیاست به عنوان روبنای آن محسوب می‌شود. در این نظریه نگاه به توسعه از بیرون بوده و به سیستم جهانی بهاء داده و به جزئیات درون سیستم‌های ملی اهمیت نمی‌دهد و نوعی جبرگرایی حاکم است. بنابراین، نظریه‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی در روابط بین‌الملل در چهارچوب سنت مارکسیسم، سیاست خارجی را تابعی از عوامل و روابط سیستم اقتصاد کاپیتالیستی می‌دانند و معتقدند که عامل تعیین رفتار سیاست خارجی یک کشور، نظام اقتصادی آن است، یعنی یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری به سیاست خارجی توسعه‌طلب و امپریالیستی می‌انجامد و بین این دو رابطه مستقیم وجود دارد (Vioti & Kauppi, 1987, P.44).

برخلاف مارکسیسم، مکتب لیبرالیسم اقتصادی، تصور و استدلال می‌کند که نظام اقتصادی لیبرال و اقتصاد بازار در داخل و نظم اقتصادی لیبرال در سطح بین‌المللی موجب اتخاذ سیاست خارجی صلح‌طلب و رفتار خارجی مسالمت‌آمیز می‌گردد، زیرا با فرض اینکه مهم‌ترین انگیزه رفتار خارجی دولت‌های مدرن کامیابی اقتصادی است و رهبران تصمیم‌گیرنده، رفاه مادی و اقتصادی مردم خود را بر کلیه ملاحظات و اهداف دیگر، از جمله امنیت مقدم می‌دارند، نظام اقتصادی لیبرال در داخل و نظام بین‌الملل، به دو طریق سیاست خارجی همکاری‌جویانه و صلح‌آمیز را در پی خواهد داشت:

نخست، این نظم اقتصادی، رفاه و وضع اقتصادی بهتری را برای کشورها ایجاد می‌کند و ملت‌های مرفه و موفق از وضع و نظم موجود راضی‌تر بوده و کشورهای محافظه‌کار، به نوبه خود صلح‌جوتر می‌باشند. بسیاری از جنگ‌ها برای کسب ثروت رخ داده است. ولی اگر کشورها از پیش ثروتمند و توسعه یافته باشند، انگیزه کم‌تری برای شروع جنگ دارند (واعظی، جنتی و کرباسیان، ۱۳۹۳، ص ۷۳).

نظریه‌های متأخر در لیبرالیسم اقتصادی با پایبندی به اصول اولیه لیبرالیسم سعی کرده‌اند خوانش نوینی از آن ارائه دهند که با جهان واقعی بیشتر انطباق دارد. در این نظریات تجارت آزاد در سطح داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد سیاست و رفتار خارجی صلح‌جویانه می‌شود، ولی نه به صورت مستقیم و آنی. وابستگی متقابل و تجارت آزاد، لزوماً مترادف صلح و همکاری در عرصه خارجی نیست و این تأثیرگذاری با واسطه صورت می‌گیرد. این دو عامل در اثر وجود یک زنجیره علی به عنوان یک متغیر مداخله‌گر و واسطه‌ای بین مردم‌سالاری و سیاست خارجی مسالمت‌آمیز قرار دارند. بدین گونه تجارت آزاد و اقتصاد بازار منجر به رفاه و کامیابی اقتصادی بیشتر می‌گردد که مردم‌سالاری نیز باعث رفتار و سیاست خارجی صلح‌آمیز و همکاری‌جویانه می‌شود (Mersheimer, 1990, P.12-48).

با توجه به تردیدها و انتقاداتی که نسبت به هر دو ادعا، یعنی ارتباط و همبستگی مثبت بین تجارت آزاد و رفاه از یک‌سو و مردم‌سالاری و صلح‌جویی از سوی دیگر وجود دارد، لیبرالیست‌ها درصددند که این زنجیره علی را تبیین و توجیه کنند. به نظر آنان اقتصاد بازار و تجارت آزاد مستلزم و متضمن منفعت و سود دو جانبه است، وگرنه تحقق نمی‌یافت. علاوه بر این، کشورها را قادر می‌سازد تا براساس مزیت نسبی خود، تخصصی شده و با بهره‌وری بیشتر، سود خود را از تجارت افزایش دهند. همچنین، دموکراسی نیز به دو علت موجب رفتار خارجی مسالمت‌آمیز می‌شود:

نخست، در یک نظام دموکراتیک، شهروندانی که باید هزینه‌های تجاوزگری و جنگ را بپردازند، نقش زیادی در تصمیم‌گیری دارند، در نتیجه از سیاست خارجی صلح‌جویانه حمایت می‌کنند،

دوم، شهروندان لیبرال دموکراسی به حقوق دموکراتیک سایر دموکراسی‌ها احترام گذاشته و به جنگ با هم‌تابان خود رضایت نمی‌دهند (Keohane & Nye, 1977).

اتل سولینگن^۱ در چهارچوب رهیافت لیبرالیسم اقتصادی، با رد ملازم بودن دموکراسی در داخل و رفتار انطباق‌آمیز در خارج، و تاکید بر همبستگی مثبت بین ماهیت آزادساز ائتلاف‌های حاکم در یک کشور و گرایش همکاری‌جویانه آن در سیاست خارجی، معتقد است که بین ماهیت ائتلاف‌های حاکم در یک کشور و گرایش همکاری‌جویانه آن در سیاست خارجی همبستگی مثبت وجود دارد. در واقع سولینگن فرض را بر منافع ائتلاف‌های داخلی به جای محاسبات اقتصادی سود و زیان در مورد ایجاد سیاست خارجی انطباق‌آمیز می‌گذارد (سولینگن، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸-۱۰۵). ائتلاف‌های سیاسی برای تأمین و حفظ منافع داخلی، بقاء و موفقیت خود، هم‌پیوندی و ارتباط خود را با اقتصاد سیاسی منطقه‌ای یا بین‌المللی تعریف و تعیین می‌کنند. فرض اصلی این رهیافت این است که روابط و مناسبات مختلفی که بازیگران گوناگون را به اقتصاد جهانی و سایر فرایندهای بین‌المللی پیوند می‌زند، بر تصور و تلقی آنها از منافع‌شان تأثیر می‌گذارد که به صورت منطقه‌ای و جهانی بیان می‌شوند (سولینگن، ۱۳۸۱).

اندیشمندان رئالیستی، با تمسک به اصل آنارشیک بودن فضای بین‌الملل، اصل خودیاری و اصل بقاء، ارزیابی دیگری از انگیزه کشورها در سیاست خارجی و ابزارهای قدرت دارند. براساس این اصول اساسی رئالیسم، فضای بی‌اعتمادی بر روابط کشورها حاکم است و به دلیل نبود قدرت فائقه در نظام بین‌الملل، هر کشوری برای تأمین امنیت و بقاء باید به خود متکی باشد. بنابراین، قدرت و ابزارهای نظامی اولویت پیدا می‌کنند. براساس این منطق رئالیسم، سیاست بر اقتصاد تقدم دارد و حوزه سیاست خارجی از سیاست داخلی جدا بوده و هر کشوری همواره براساس ترجیحات خود عمل می‌کند. اما همواره امنیت و بقاء بر هر چیزی مقدم است. لذا، مسائل اقتصادی و توسعه و رفاه در درجه دوم قرار می‌گیرند و چنانچه بین مقتضیات محیط سیاسی با مقتضیات محیط اقتصادی تعارضی پیش بیاید، همیشه محیط سیاسی تفوق خواهد داشت (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۵).

با توجه به مباحث فوق می‌توان گفت، مالزی در تلاش برای توسعه اقتصادی، سیاست

خارجی خویش را بر سه عنصر: منافع ملی، هم‌سازی وضعیت و شرایط بین‌المللی و قدرت ملی تعریف کرده است. علاوه بر سه اصل اساسی برای نیل به توسعه اقتصادی، سیاست خارجی مالزی اهداف دیگری نیز دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: صیانت از نفس یا حفظ بقای کشور، امنیت ملی، اعتبار و وجهه بین‌المللی، تعقیب و تأمین قدرت و حفظ و اشاعه ایدئولوژی. در مقابل جمهوری اسلامی ایران با توجه به ارجحیت منافع سیاسی بر اقتصاد، استکبارستیزی و تقابل با ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل، در چهار دهه اخیر، در سیاست خارجی خویش با چالش‌های عدیده‌ای از قبیل جنگ تحمیلی، تحریم‌های بین‌المللی روبه‌رو بوده و این موارد در توسعه اقتصادی کشور اثرات بسزایی داشته است.

بنابراین، اهداف سیاست خارجی کشورها فراتر از توسعه اقتصادی تکنولوژیک است و به تبع آن سیاست خارجی صرفاً ابزاری برای دستیابی به توسعه اقتصادی نمی‌باشد. با این وجود، امکان دارد توسعه اقتصادی در اولویت نخست اهداف سیاست خارجی قرار گیرد. اما، اولویت توسعه اقتصادی نیز به معنای غفلت و نادیده گرفتن اهداف دیگر سیاست خارجی نیست. بلکه باید نوعی توازن و تعادل بین این هدف (توسعه) و سایر اهداف سیاست خارجی برقرار گردد تا در یک سلسله مراتب طولی، به تحقق اولویت اول کمک کنند و این همان روشی است که مالزی بهتر از ایران در اجرای آن عمل کرده است.

فراتر از این، امروزه با توجه به اهمیت عناصر قدرت اقتصادی در تأمین قدرت (به عنوان پیش‌شرط لازم برای توسعه قدرت نظامی و هم به عنوان یک نوع مستقل) و امنیت ملی، توسعه اقتصادی تکنولوژیک جایگاه والایی در هرم اهداف ملی دارد. به گونه‌ای که، حتی اگر این هدف در صدر اولویت‌های سیاست خارجی نیز نباشد، دستیابی به سایر اهداف بدون آن غیرممکن نیست، اما بسیار سخت و مشکل است. لذا، کشورها در شرایط حاضر، همواره برای توسعه اقتصادی، اهمیت ویژه‌ای قائل هستند و یکی از مهم‌ترین وظایف و کارویژه‌های دستگاه دیپلماسی کشورها، هدایت و اجرای دیپلماسی اقتصادی جهت تسهیل و تسریع دسترسی کشور به سرمایه، منافع و بازارهای جهانی می‌باشد (واعظی، جنتی و کرباسیان، ۱۳۹۳، ص ۷۳).

۳. توسعه اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۳-۱. اصول موثر در سیاست خارجی ایران

مبانی و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همان مبانی و اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود، تحولی نوین نه تنها در عرصه تاریخ سیاسی- اجتماعی این مرز و بوم، بلکه در گستره جهانی اسلام، پایه‌گذاری و آغاز گردید و به موازات تغییرات بنیادین در چارچوب حکومت و اداره کشور، سیاست خارجی هم دستخوش تحولات عمیقی گردید که در این راستا مبانی ارزشی انقلاب الهام گرفته از احکام دین مبین اسلام، اهرم تغییرات را در ساختار سیاست خارجی برعهده داشتند (حاتمی‌راد، ۱۳۸۵، ص ۱۶).

در واقع پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، اصول و مبانی سیاست خارجی ایران را به شکلی بنیادین دچار تغییر کرد. این شرایط وضعیتی را رقم زد که در آن ایران، برای نخستین بار پس از دو قرن، نه تنها در رابطه خود با جهان بیرون و قدرت‌های بزرگ از موضع انفعالی خارج شد، بلکه تمامی الگوهای دوستی و دشمنی را نیز در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی متحول ساخت. در سطح بین‌المللی مهم‌ترین تغییر در روابط ایران و آمریکا ایجاد گردید که رابطه وابستگی رژیم شاه به آمریکا به یکباره به یک رابطه تخاصمی تبدیل شد (Gasiorowski, 1991). چنین تغییری در سطح منطقه‌ای نیز به وضوح در روابط ایران و اسرائیل به وقوع پیوست. در سطح منطقه‌ای همچنین روابط ایران با کشورهای محافظه‌کار منطقه که در گذشته در وضعیت کم و بیش مطلوبی قرار داشت، پس از انقلاب در یک شرایط بی‌ثبات و همراه با بدگمانی و بی‌اعتمادی قرار گرفت (رمضانی، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

با تشکیل جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی به عنوان بنیانگذار و همچنین نظریه‌پرداز دولت جدید، با توجه به ویژگی‌ها و موقعیت خاص این دولت، دو موضوع ضرورت حفظ نظام، ضرورت ایجاد روابطی عادلانه و در عین حال مسئولانه با سایر دولت‌ها را به عنوان اصول محوری سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار دادند. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طبق اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی عبارتند از: نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر،

روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب، خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر (منصور، ۱۳۸۸).

اصل ۱۵۲ قانون اساسی می‌گوید: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است».

۳-۲. توسعه اقتصادی و سیاست خارجی در دوره هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی

مدل توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی را تا سال ۱۳۶۸ می‌توان مدل توسعه درون‌گرا و راهبرد آن را «جایگزینی واردات» نامید. در این دوران اقتصاد کشور مبتنی بر برنامه‌ریزی دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود و میزان دخالت دولت در آن بسیار بالا بوده و تلاش می‌شد با اتکاء بر منابع داخلی با حداقل تعامل با نظام بین‌الملل، کشور از واردات خارجی بی‌نیاز شود. لذا، کشور براساس این مدل با توجه به شرایط ویژه جنگ، حداقل ارتباط و تعامل را با نظام بین‌الملل داشته است. با پایان جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۳۶۷ و ضرورت بازسازی کشور، مدل اقتصادی از «دولت محور» بودن به سمت «اقتصاد بازار» حرکت کرد و اصطلاحاً سیاست «تعدیل» در پیش گرفته شد و توسعه برون‌گرا مورد توجه قرار گرفت و راهبرد «توسعه صادرات» باعث شد که تلاش زیادی برای تعامل با جهان خارج صورت گیرد.، زیرا مدل توسعه برون‌گرا چنین رفتاری را ایجاب می‌کرد. در ادامه این مدل برنامه‌های اول و دوم و سوم و چهارم توسعه کشور نیز همین راهبرد را دنبال کرده‌اند که پیوند با اقتصاد بین‌الملل و بازارهای جهانی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

در برنامه اول اقتصادی (۱۳۶۸-۱۳۷۳) با توجه به ویژگی‌های تعیین‌کننده و تولید صنعتی در کشور، یعنی وابستگی شدید به نهادهای وارداتی تولید، وابستگی به کالاهای سرمایه‌ای خارجی، وابستگی شدید به اطلاعات و دانش فنی خارجی، استراتژی توسعه صنعتی آینده کشور در جهت تحدید آثار منفی این وابستگی شامل این موارد می‌شود: اصلاح ساختار تولید در جهت افزایش مستمر سهم کالاهای سرمایه‌ای در بخش تولید و اتکاء بیشتر تولید صنعتی به صنایع داخلی (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸، ص ۶-۷).

تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از دیگر اهداف دولت هاشمی بود. کمبود سرمایه داخلی و فقدان فن‌آوری مناسب در صنایع ایران از مهم‌ترین عواملی بودند که نیاز ایران را به سرمایه‌گذاری خارجی افزایش می‌داد. آقای هاشمی درباره تضمین سرمایه سرمایه‌گذاران خارجی گفته بود: «دولت تمامی ابزار تضمین را در اختیار دارد و ما امکانات انتظامی قوه قضائیه و برنامه‌های سیاسی را پشتوانه این تضمین اعلام می‌کنیم، سرمایه‌گذاران امنیت دارند و هرچه از جنگ فاصله بگیریم، این امنیت تقویت خواهد شد» (هاشمی رفسنجانی، ۱/۱/۱۳۶۸). دولت قصد داشت تا در برنامه اول اقتصادی به میزان ۲۰ میلیارد دلار از سرمایه خارجی استفاده نماید. این مقدار در سال‌های بعد به ۲۷ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. اما تقریباً همه این مبلغ به صورت وام وارد کشور شد (امیراحمدی، ۱۳۷۲، ص ۷). اما در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، دولت تلاش کرد با اصلاح قوانین، محدودیت‌های اعمال شده را کاهش دهد؛ به صورتی که سقف سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های مشترک را از ۳۵ درصد به ۴۹ درصد کل پروژه افزایش دهد. اقدام دیگر دولت برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تأسیس دو بندر آزاد تجاری در خلیج فارس و چند منطقه آزاد تجاری دیگر در شمال، شرق و جنوب شرق کشور بود. این امر منجر به رونق در برنامه اول اقتصادی گردید (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۳۶-۳۴).

در این دوره از سیاست خارجی ایران، سیاست توسعه‌گرایی دوره آقای هاشمی رفسنجانی تداوم یافت، با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرآیند جایگزین محوریت اقتصاد قبل گردید. «نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی، جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد» (ازغندی، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

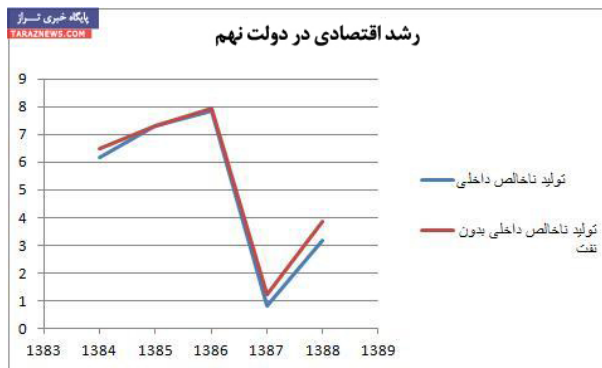
در این دوره از سیاست خارجی ایران، بهره‌گیری از سیاست تنش‌زدایی، و توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از طریق گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه رواج می‌یابد. «تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معناست که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوءتفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع

تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیات بین‌المللی توجه دارد» (ازغندی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴).

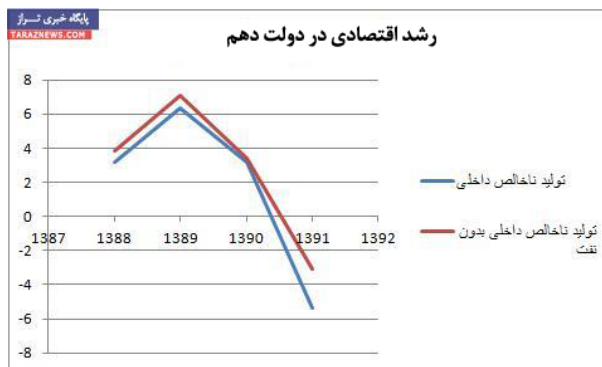
۳-۳. توسعه اقتصادی و سیاست خارجی در دوره احمدی‌نژاد و روحانی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که تا روی کار آمدن دولت نهم روندی رو به اعتدال را می‌پیمود، با به قدرت رسیدن نواصول‌گرایان در قالب احمدی‌نژاد، بازگشتی به رادیکالیسم انقلابی را تجربه کرد. در دوران احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲) با شدت عمل دولت در پیگیری برنامه هسته‌ای از یک‌سو و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی فشارها و تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی بیش از پیش تشدید شد. در واقع، بازگشت به اصول اولیه انقلابی، آمریکامحوری و اسرائیل‌ستیزی، نگاه به شرق، نگاه به جنوب و مقاومت و سازش‌ناپذیری در پرونده هسته‌ای، در دولت احمدی‌نژاد که ریشه در ساختار معنایی نواصول‌گرایان دارد (حداد، ۱۳۹۴، ص ۶۸-۵۳) سیاست خارجی کشور را در قالب رئالیسم تهاجمی قرار داد که موجبات جبهه‌گیری نظام بین‌الملل و اعمال تحریم‌های کلانی گردید. دولت احمدی‌نژاد با گسترش و تعمیق روابط با کشورهای جنوب به‌مثابه یکی از ارکان اساسی سیاست خارجی خود، سعی در فعالیت مؤثرتر در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی جنوب از جمله عدم تعهد، اوپک، گروه ۱۵، گروه ۷۷ و نیز اتحادیه بین‌المجالس داشت. اما گسترش این روابط، توسعه اقتصادی به دنبال نداشت. براساس گزارش دفتر مطالعات اقتصادی و برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۲، میانگین ۳/۵۲ درصدی رشد اقتصادی کشور در دوره ۸ ساله دولت احمدی‌نژاد در مقایسه با میانگین رشد ۵/۷۳ درصدی دولت اصلاحات، اولین موردی است که مرکز پژوهش‌های مجلس عنوان کرده است. مقایسه‌ای که نشان می‌دهد میانگین رشد اقتصادی کشور در این دوره نسبت به دوره مشابه قبل حداقل ۲/۲۱ درصد کم‌تر بوده است. از طرف دیگر، تحلیل‌های گزارش حاضر نشان می‌دهد در دوره سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴، به طور متوسط به ازای هر یک درصد رشد اقتصادی در هر سال، ۲۲/۸ میلیارد دلار هزینه شده است. در حالی که این رقم برای دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶، معادل ۴/۵ میلیارد دلار بوده است. به عبارت دیگر، در دولت احمدی‌نژاد برای یک درصد رشد اقتصادی، پنج برابر دولت اصلاحات هزینه شده است. هزینه‌ای که به گواه همین گزارش

نتایج مطلوب و قابل توجهی نداشته است. از طرف دیگر، در حالی که دولت نهم، اقتصاد کشور را با نرخ رشد ۶/۱۹ تحویل گرفت، آن را با نرخ رشد منفی ۵/۴ درصد تحویل دولت یازدهم داد. در این گزارش صراحتاً اعلام شده است که وضعیت اقتصاد کلان کشور با منابع صرف شده متناسب نیست و در واقع، عملکرد اقتصاد کلان کشور در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ در قیاس با منابعی که استفاده شده است (به ویژه منابع ارزی) شکاف قابل توجهی با وضعیت مطلوب دارد. در حالی که دولت احمدی‌نژاد دارای بیشترین منابع ارزی حاصل از فروش نفت در طول ۱۰۰ سال گذشته بود، اما همین دولت رکورددار تورم، بیکاری و رشد اقتصادی منفی در همین دوره هم بوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳).



نمودار ۱- رشد اقتصادی در دولت نهم



نمودار ۲- رشد اقتصادی در دولت دهم

(واعظی، جنتی و کرباسیان، ۱۳۹۳، ص ۱۴، به نقل از: بانک مرکزی)

در سال ۲۰۱۰ حجم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، سهمی کم‌تر از یک درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی دنیا، یعنی معادل یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بود. در حالی که قطر بیش از ۳۲ میلیارد دلار و عراق معادل ۵۵ میلیارد دلار جذب سرمایه خارجی داشته‌اند. در سال ۲۰۱۲ سرمایه‌گذاری خارجی در ایران حتی از این رقم هم پایین‌تر بود. این مسأله در حالی است که فرار سرمایه از ایران از سال ۲۰۰۵ میلادی شدت گرفته است. در سال ۲۰۰۷ میلادی فرار سرمایه از ایران حدود ۱۵ میلیارد دلار بود. رشد اقتصادی ایران پس از آنکه در سال ۲۰۱۱ به ۲ درصد رسید، در سال جاری روند منفی پیدا کرده و به منفی ۰/۹ رسید. در سال ۲۰۱۱ براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، درآمد سرانه مردم ایران معادل ۱۳۱۴۸ دلار (رتبه ۷۰ در جهان) بود که این رقم در مقایسه با ترکیه و مالزی که به ترتیب معادل ۱۴۳۹۳ و ۱۶۲۴۰ دلار درآمد داشته‌اند، و با توجه به اینکه بخش عمده درآمد ایران را صادرات نفت تشکیل می‌دهد، به هیچ وجه رقم امیدوارکننده‌ای نیست (واعظی، جنتی و کرباسیان، ۱۳۹۳، ص ۱۳-۱۴).

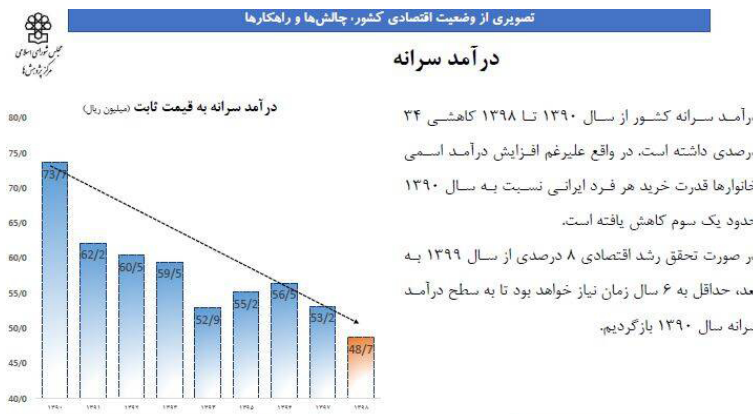
در حالی که حسن روحانی بعد از احمدی‌نژاد در سال ۱۳۹۲ قدرت را به دست گرفت، در دوره اول ریاست جمهوری خود (۱۳۹۲-۱۳۹۶) با توافق برجام در عرصه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی کشور عملکرد نسبتاً موفق‌تری از خود برجای گذاشت. پس از بیست و دو ماه مذاکره محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه، همراه با تیم مذاکره‌کننده ایرانی، سه‌شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه) در وین پایتخت اتریش، یک توافق جامع و نهایی با گروه ۱+۵، بر سر آینده برنامه هسته‌ای ایران حاصل شد. این توافق بین ایران و گروه ۱+۵ شامل چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و آلمان منعقد شد. «برنامه جامع اقدام مشترک» یا «برجام»، بعد از طی مقدمات پیش‌بینی شده در اواخر دی‌ماه ۱۳۹۴ (ژانویه ۲۰۱۶) به اجرا گذاشته شد که نتیجه آن علاوه بر توسعه مناسبات اقتصادی بین ایران و اتحادیه اروپا به افزایش مناسبات سیاسی نیز منجر شد (شاپوری، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

اصل اعتدال و رویکرد سیاست خارجی در دوره ریاست جمهوری روحانی از دیگر اصول موثر می‌باشد. اوضاع نابسامان اقتصادی کشور در اواخر دولت دهم و بحران‌های اجتماعی ناشی از آن، بیش از آنکه ریشه داخلی داشته باشد، ریشه بین‌المللی داشت. تحریم‌های گسترده ایران در پرونده هسته‌ای، کاهش مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای جهان، اجماع جهانی علیه ایران در مساله هسته‌ای، منجر به ایجاد شرایطی

شد که تغییر در سیاست خارجی را به کلید اصلی حل مشکلات کشور بدل ساخت. پیروزی روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲ همه مردم را به انجام تغییرات اساسی در رویکرد سیاست خارجی به بن‌بست رسیده دولت قبلی، امیدوار کرد (فریدون و قوام، ۱۳۹۷، ص ۱۸۳).

اما با قدرت‌یابی دونالد ترامپ^۱ در ایالات متحده آمریکا (۲۰۱۶)، و خروج آمریکا از برجام، عملاً معاهده برجام از قدرت اجرایی خود خارج، تحریم‌های گسترده‌ای از سوی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال شد و چالش‌های عدیده‌ای فراروی سیاست خارجی و توسعه اقتصادی کشور ایجاد کرد.

علی‌رغم تمام تلاش‌های دولت روحانی در انعقاد برجام، سیاست خارجی باز هم با چالش‌های متعددی از قبیل تحریم‌های آمریکا مواجه بود و تجارت خارجی کشور و توسعه اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داده است. از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ درآمد سرانه کشور کاهش ۳۴ درصدی داشته است. در واقع علی‌رغم افزایش درآمد اسمی خانوارها، قدرت خرید هر ایرانی نسبت به سال ۱۳۹۰ حدود یک‌سوم کاهش یافت. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۰ روند نزولی دارد، در حالی که جمعیت کشور بیشتر شده و در ظاهر نیز درآمدها رشد کرده، اما به نسبت تورم، قدرت خرید پایین آمده است.

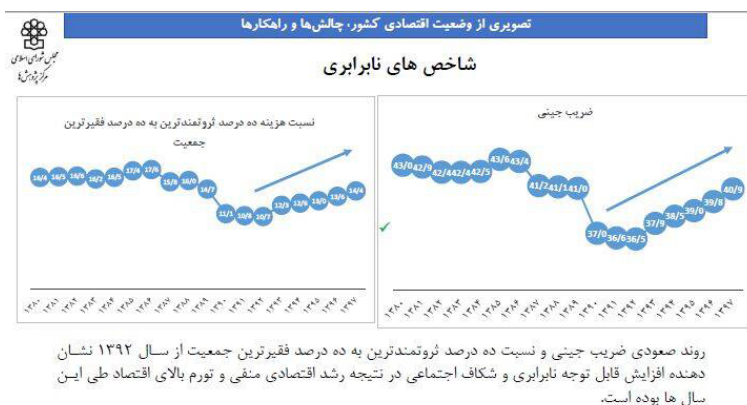


نمودار ۳- درآمد سرآمد (به نقل از: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸)

از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۸ شاخص نابرابری (ضریب جینی) اوج گرفته و شکاف

1. Donald Trump

طبقاتی افزایش یافته و در سال ۱۳۹۷ به ۴۰,۹ درصد رسیده است. برآیند بررسی متغیرهای اقتصادی و تحلیل شاخص‌ها، حاکی از افزایش این ضریب در سال ۱۳۹۸ می‌باشد. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: روند صعودی ضریب جینی و نسبت ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین جمعیت از سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد افزایش قابل توجه نابرابری و شکاف اجتماعی در نتیجه رشد اقتصادی منفی و تورم بالای اقتصاد طی این سال‌ها بوده است.



نمودار ۴- شاخص‌های نابرابری (به نقل از: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸)

براساس گزارش‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۸، ثبت پایین‌ترین رشد اقتصادی در میان دولت‌های اخیر متعلق به دولت حسن روحانی می‌باشد.

جدول ۱- رشد اقتصادی در دولت‌های اخیر

متوسط رشد اقتصادی براساس آمار بانک مرکزی و مرکز آمار	دولت
۵,۵	هاشمی رفسنجانی (سازندگی)
۴,۲	سید محمد خاتمی (اصلاحات)
۳,۳	محمود احمدی‌نژاد (عدالت و مهرورزی)
۱,۸	حسن روحانی (تدبیر و امید)

۴. توسعه اقتصادی در سیاست خارجی مالزی

مالزی یکی از نمونه‌های موفق در حال توسعه است که با در پیش گرفتن سیاست‌های

توسعه‌ای ویژه خود، در سال‌های اخیر موفق شده است به جایگاه ارزشمندی در توسعه اقتصادی دست یافته و به عنوان یک کشور اسلامی در حال صنعتی شدن شناسایی شود. رهبران این کشور با سیاست خارجی چندجانبه‌گرا و پرهیز از مناقشه و ماجراجویی، اولویت اصلی خویش را تأمین امنیت و منافع ملی کشور خود قرار داده‌اند. به گونه‌ای که هم‌اکنون مالزی یکی از موفق‌ترین کشورها در اجرای سیاست‌های توسعه‌ای بوده و موفق شده است از کشوری فقیر و توسعه نیافته با سرانه درآمد ۲۵۰ دلار، با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صادرات کالاهای مرغوب، به درآمد سرانه بیش از پنج هزار دلار دست یابد. بر سر این گزاره در میان پژوهشگران توسعه اجماع نظری نسبی وجود دارد. افزون بر اجماع نظر متخصصین، آمار و ارقام نیز به خوبی مبین موفقیت‌های عظیم این کشور در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌گرایانه است. نخستین و مهم‌ترین شاخص سنتی موفقیت توسعه‌ای کشورها روند رشد تولید ناخالص داخلی آنان در بازه‌های زمانی است. بنابراین، باید توجه داشت که رشد تولید ناخالص داخلی مالزی در دهه‌های اخیر بسیار سریع بوده، به گونه‌ای که از حدود ۵۴ میلیارد رینگت^۱ در سال ۱۹۸۰ به حدود ۷۶۵ میلیارد رینگت در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. از این‌رو است که، مالزی به یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در بین سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۷۱ مجموعه آسه آن^۲ تبدیل شد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ این کشور در میان ده اقتصادی که از سریع‌ترین نرخ‌های رشد در جهان برخوردار بودند، قرار داشت (واعظی، جنتی و کرباسیان، ۱۳۹۳، ص ۲۴۳). این تحول مالزی را می‌توان به قدرت‌یابی ماهاتیر محمد و گروهی از رهبران نوگرا در این کشور در سال ۱۹۸۱ دانست که موفق شدند مالزی را در مسیر صحیح توسعه قرار دهند.

حکومت ماهاتیر محمد از سال ۱۹۸۱ به این‌سو، و به‌ویژه پس از اشتراک انور ابراهیم در امر حکومت‌گری به سال ۱۹۹۱، خصلتی نوگرایانه از اسلام به عنوان یک دین مدرن و نوخواه را به نمایش گذاشت که بیشتر با مقتضیات توسعه‌گرایی یک مالزی روبه رشد و

1. Ringgit

2. Association of Southeast Asia Nations (A.S.A.N)

پیشرفت هم‌خوانی داشت. ماهاتیر، کنفسیونیسیم چینی جریان یافته در فرهنگ سیاسی مالزیایی را، این‌گونه با ویژگی‌های دین اسلام پیوند زد که اگر می‌خواهیم اسلام در دنیای مدرن کامیاب شود، نیازمند وجود مسلمانان مدرن‌تر و رقابتی‌تر هستیم. اگر می‌خواهیم از اسلام دفاع کنیم و آن را توسعه دهیم، مسلمانان باید با چینی‌ها و هندی‌ها رقابت‌کنند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱).

۴-۱. سیاست خارجی مداراجو و توسعه‌گرا

بدون شک یکی از مولفه‌های تاثیرگذار در روند توسعه مالزی، سیاست خارجی این کشور بوده است. در واقع سیاست خارجی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز، چندجانبه‌گرایی و ارجح شمردن منافع ملی، همواره بخشی از راه‌حل توسعه اقتصادی این کشور بوده است. مداراجویی در سیاست خارجی این کشور را نباید نادیده گرفت. روند سیاست‌مداران‌جویانه و مسالمت‌آمیز با جامعه بین‌المللی و سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از ابتدای دهه ۱۹۷۰ گسترش چشمگیری در سیاست خارجی این کشور داشته است. در واقع به احتمال زیاد این سیاست در ابتدا واکنشی از سوی مقامات وقت مالزی به اختلافات و درگیری‌های داخلی بود. سیاست خارجی در بسیاری از مواقع ابزار حل و فصل مشکلات داخلی و برقراری اتحاد درونی بوده است. اما در سال‌های بعد از آن، مالزی در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی، به سیاست خارجی به عنوان ابزاری به مراتب مهم‌تر برای گسترش روابط اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی توجه نمود.

علاوه بر این، بعد از قدرت‌یابی ماهاتیرمحمد، توسعه‌گرایی یکی از مولفه‌های مهم در سیاست خارجی این کشور به شمار رفته و با پیگیری اصولی همچون بی‌طرفی در مناقشات بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز تلاش کرده تا زمینه بین‌المللی را برای پیشبرد روند توسعه در این کشور فراهم آورد. در همه این سال‌ها مالزی همچنین خود را به عنوان کشوری مسلمان و بخشی از دنیای اسلام تعریف کرده و تعلق به دنیای اسلام را بخش مهمی از هویت خود قرار داده است. تفکر توسعه‌گرایی با برآمدن ماهاتیر محمد موقعیتی مسلط در سیاست خارجی این کشور یافت (فیضی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). ماهاتیر تلاش کرد تا با بهره‌گیری از سیاست خارجی، بازارهای صادراتی مالزی و منابع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور را تا حد ممکن متنوع سازد. ماهاتیر محمد با تأکید بر همکاری‌های

جنوب و گسترش مناسبات با طیف وسیعی از کشورهای در حال توسعه از یک سو و تحکیم روابط با دنیای غرب از سوی دیگر، محیط بین‌المللی مساعدی را برای اقتصاد شکوفای مالزی ایجاد کرد. در همین چارچوب مالزی به ابتکارت مختلفی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با طیف وسیعی از کشورها دست یازید تا جایی که در برخی از مسایل بین‌المللی نقش رهبری بخشی از کشورهای در حال توسعه را از آن خود کرده و در شکل‌گیری به دستور کار بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. در این دوران مالزی سیاست خارجی مستقلی را پیگیری کرده است، سیاست خارجی که در آن انتقاد از برخی رفتارهای غرب و تداوم همکاری با این مجموعه به طور توأمان وجود داشته است (واعظی، جنتی و کرباسیان، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸).

مالزی در کنار ایجاد موازنه‌ای منطقی بین بازیگران اصلی ترتیبات امنیتی منطقه، در زمینه مسائل اقتصادی نیز چندجانبه‌گرا عمل کرده است. برای نمونه در حالی که این کشور گفت‌وگوهای تجارت آزاد با آمریکا و مذاکرات مربوط به پیمان «مشارکت ترانس پاسیفیک»^۱ را دنبال می‌کند، موفق به برقراری گسترده‌ترین روابط تجاری و اقتصادی با چین نیز شده و هم‌اکنون، مهم‌ترین شریک تجاری چین در میان کشورهای عضو اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا «آ. سه. آن» به شمار می‌رود و تعاملات تجاری دو کشور از مرز یکصد میلیارد دلار عبور کرده است (Malaysia in Asian Development Outlook, 2005).

۴-۲. ثبات اقتصادی و سیاست درهای باز و الحاق به اقتصاد جهانی

ثبات در محیط اقتصاد کلان و رشد سریع صادرات، دو عامل مهم در انباشت سرمایه، تخصیص سرمایه‌های انباشت و بهبود بهره‌وری بوده است. مدیریت اقتصاد کلان، اساساً از طریق کسر بودجه‌های دولتی، کنترل‌های مالی و پولی جهت حفظ نرخ تورم در سطح پایین و مدیریت صحیح داخلی و خارجی بوده است. بین کشورهای تازه صنعتی شده، مالزی در طول دوران توسعه اقتصادی خود همواره تورمی سالم داشته است. پس‌انداز در اقتصاد مالزی نقش مهمی داشته و برای مدت طولانی مردم به جای آنکه در املاک سرمایه‌گذاری کنند، پس‌اندازها و کنترل آنها موجب می‌شد که دولت بتواند بخشی از آثار تورمی کسر

بودجه را جبران کند. گذشته از این عوامل، مالزی با باز کردن اقتصاد ملی، مؤسسات تولیدی داخلی خود را در رقابت با محصولات و شرکت‌های خارجی قرار داد. در این محیط، مؤسسات مالزی بقای خود را در بهبود سیستم‌ها و ارتقاء تکنولوژی می‌دانستند. بنابراین، از اصول ثابت سیاست‌های توسعه‌ای مالزی در دهه‌های اخیر، مشارکت گسترش یابنده در اقتصاد جهانی بوده است، به گونه‌ای که در شرایط کنونی نمی‌توان تمایزی میان روندهای کلان اقتصادی این کشور و روندهای اقتصاد جهانی قائل شد. به بیان دیگر، در پیامد الحاق، اقتصاد مالزی به بخشی جدایی‌ناپذیر از اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

در واقع از فاکتورهای مهم توسعه اقتصادی در مالزی که بی‌ارتباط با سیاست خارجی این کشور نیست، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، دولت به منظور توسعه پر شتاب کشور همراه با زدودن فقر و بیکاری، به جریان‌های سرمایه‌گذاری و به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار توجه کرد و در این راه، امتیازات و معافیت‌های قابل ملاحظه‌ای ارائه داد. در نتیجه سیاست نگاه به شرق ماهاتیر محمد و نیز نگرش منطقه‌گرایی مالزی، در کنار سرمایه‌گذاران خارجی، مهم‌ترین عوامل محرک اقتصادی مالزی هستند. در سال ۲۰۱۵، کل سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های تأیید شده مالزی معادل ۳۶/۱ میلیارد رینگیت و مجموع سرمایه‌گذاری‌های داخلی در این حوزه برابر با ۱۵۰/۶ میلیارد رینگیت بود. در بخش تولید بالغ بر ۲۱/۹ میلیارد رینگیت سرمایه‌گذاری خارجی انجام شد که معادل ۲۹/۴ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های این سال است. در همین سال، صنعت الکترونیک و برق بیشترین میزان سرمایه‌گذاری را به خود جذب کرد (۸/۲ میلیارد رینگیت). دیگر صنایع که بعد از صنعت برق و الکترونیک، بیشترین میزان جذب سرمایه‌گذاری را داشته‌اند، عبارتند از: محصولات فلزی (۲/۷ میلیارد رینگیت)، محصولات معدنی غیرفلزی (۳/۲ میلیارد رینگیت)، محصولات پتروشیمی (۱/۹ میلیارد رینگیت) و محصولات و مواد شیمیایی (۱/۲ میلیارد رینگیت). در سال ۲۰۱۵، ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در بخش تولید مالزی بود که حدود ۴/۲ میلیارد رینگیت در این بخش سرمایه‌گذاری نمود. پس از آن، ژاپن با ۴ میلیارد رینگیت، هنگ کنگ با ۳/۲ میلیارد رینگیت، چین با ۱/۹ میلیارد رینگیت، سنگاپور ۱/۴ میلیارد رینگیت و جمهوری کره با ۱/۴ میلیارد رینگیت، بیشترین سرمایه‌گذاری را در بخش تولید داشته‌اند.

اکنون بیش از سه هزار شرکت خارجی در مالزی فعالیت می‌کنند که از بیش از ۴۰ کشور هستند. یکی از انگیزه‌های سرمایه‌گذاران خارجی در مالزی، پایین بودن هزینه‌های داخلی از جمله هزینه‌های نیروی کار است و در این راستا، دولت مبارزه علیه تورم را پیگیری می‌کند.

جدول ۲- موافقتنامه‌های تجارت آزاد و ترجیحی مالزی با سایر کشورها و بلوک‌ها

تاریخ انعقاد	موافقتنامه‌های تجارت آزاد دوجانبه
دسامبر ۲۰۰۵	موافقتنامه شراکت اقتصادی مالزی- ژاپن
نوامبر ۲۰۰۷	موافقتنامه تجارت آزاد مالزی- پاکستان
اکتبر ۲۰۰۹	موافقتنامه تجارت آزاد مالزی- نیوزیلند
نوامبر ۲۰۰۲	موافقتنامه همکاری اقتصادی جامع میان آسه آن و چین
اکتبر ۲۰۰۳	موافقتنامه مشارکت اقتصادی جامع میان ژاپن و آسه آن
ژوئن ۲۰۰۴	موافقتنامه نظام تجارت ترجیحی میان اعضای سازمان کنفرانس اسلامی
می ۲۰۰۶	موافقتنامه همکاری اقتصادی جامع میان کره جنوبی و آسه آن
فوریه ۲۰۰۹	موافقتنامه تجارت آزاد آسه آن - استرالیا - نیوزلند
اگوست ۲۰۰۹	موافقتنامه تجارت کالا میان هند و آسه آن
۸ جولای ۲۰۰۶	موافقتنامه تعرفه ترجیحی گروه دی
دسامبر ۲۰۰۴	موافقتنامه تجارت آزاد دوجانبه (در حال مذاکره زمان آغاز مذاکرات مالزی - هند
می ۲۰۰۵	مالزی - استرالیا
ژوئن ۲۰۰۶	مالزی - آمریکا
نوامبر ۲۰۰۶	مالزی - شیلی
۲۰۱۳	پیمان مشارکت ترانس پاسیفیک
۲۰۱۵	توافقنامه مشارکت اقتصادی منطقه آزاد تجارت مالزی - اروپا ^۱
۲۰۱۷	موافقتنامه تجارت آزاد آسه آن - هنگ کنگ ^۲
۲۰۱۸	موافقتنامه جامع و پیشرو برای مشارکت اقیانوس آرام
۲۰۲۰	موافقتنامه جامع تجاری بین مالزی و چین و کشورهای عضو آسه آن

1. MEEPA

2. AHKFTA

۵. بررسی تطبیقی مولفه‌های تاثیرگذار در سیاست خارجی و توسعه اقتصادی دو

کشور

در حالی که اقتصاد مالزی در طول چهار دهه گذشته از رشد و توسعه بالایی برخوردار بوده است، ایران در دوره مشابه با توجه به تحولات و چالش‌هایی که در پیش‌روی خود داشته، در توسعه اقتصادی موفق شد به دستاوردهای بااهمیتی دست پیدا کند، اما در همین دوره، از مالزی ضعیف‌تر عمل کرده است.

در واقع پس از قریب به ۴۰ سال، هم‌اکنون در سال ۲۰۲۰، تولید ناخالص داخلی ایران با فاصله معناداری از کشور مالزی پایین‌تر است! طی حدود ۴۰ سال، تولید ناخالص داخلی کشور مالزی تقریباً ۱۳ برابر شده، در حالی که تولید ناخالص داخلی ایران صرفاً حدود ۵ برابر افزایش داشته است.^۱

جدول ۳- تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)^۲

نام کشور	سال ۱۹۸۰	سال ۲۰۱۸	تغییرات
مالزی	۲۶	۳۴۷	۱۳,۲
ایران	۹۴	۴۳۰	۴,۶

جدول ۴- سرانه تولید ناخالص داخلی (هزار دلار)^۳

نام کشور	سال ۱۹۸۰	سال ۲۰۱۸	تغییرات
مالزی	۱,۹	۱۰,۷	۵,۶
ایران	۲,۳۸	۵,۲۲	۲,۲

جدول ۵- ارزش صادرات کالایی (میلیارد دلار)^۴

نام کشور	سال ۱۹۸۰	سال ۲۰۱۸	تغییرات
مالزی	۱۲,۹	۲۱۲,۸	۱۶,۸
ایران	۱۲,۳	۹۱	۷,۴

1. <http://otaghiranonline.ir/news/17594>

2. <https://otaghiranonline.ir/news/17594>

3. <https://otaghiranonline.ir/news/17594>

4. <https://otaghiranonline.ir/news/17594>

این در حالی است که در سال ۱۹۸۰، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران براساس قیمت‌های جاری، از کشور مالزی بالاتر بوده، اما هم‌اکنون، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران علی‌رغم افزایش دو برابری، با فاصله نسبتاً زیادی، از کشور مالزی پایین‌تر می‌باشد. از جمله مهم‌ترین مولفه‌های تاثیرگذار در سیاست خارجی و توسعه اقتصادی ایران و مالزی به شرح زیر است:

الف) تفاوت در الگوی توسعه

در حالی که الگوی توسعه مالزی از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، نخست تلاش‌های خود را معطوف به مدل توسعه اقتصادی کشورهای غربی همراه با مدل مدیریتی از ژاپن و کره جنوبی ساختند و سپس درصدد تدوین مبانی اسلامی الگوی پیشرفت مالزی برآمدند، اما در الگوی توسعه جمهوری اسلامی ایران از دهه ۱۳۸۰ (۲۰۱۰) مطرح شده است، ابتدا به تدوین مبانی اسلامی الگوی پیشرفت عنایت شده که تاکید بر عدالت محوری بوده و معرف، طراحی الگوی پیشرفت بومی عنوان شده است.

ب) ایجاد توازن منطقه‌ای و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی

مالزی در کنار ایجاد موازنه‌ای منطقی بین بازیگران اصلی ترتیبات امنیتی منطقه، در زمینه مسائل اقتصادی نیز چندجانبه‌گرا عمل کرده است. به طور مثال مالزی در حالی گفت‌وگوهای تجارت آزاد با آمریکا و مذاکرات مربوط به پیمان «مشارکت ترانس پاسیفیک» را دنبال می‌کند که گسترده‌ترین روابط تجاری و اقتصادی را با چین برقرار ساخته است. اما جمهوری ایران در سیاست خارجی در ایجاد توازن و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی خویش همانند مالزی موفق عمل نکرده است.

ج) توسعه‌گرایی در سیاست خارجی

علاوه بر توازن‌گرایی، توسعه محوری نیز از دیگر مولفه‌های بارز سیاست خارجی مالزی در چهار دهه گذشته به شمار می‌رود.

د) پرهیز از تنش و اختلافات قومی و مذهبی

رهبران مالزی با تلاش در دوری گزیدن از اختلاف‌ها و تنش‌های قومی در این کشور چندفرهنگی و چندنژادی، پیگیری سیاست خارجی توازن‌گرا و غیر تنش‌زا و نیز مدیریت منابع و مزیت‌های ملی تلاش کردند به ایجاد ثبات سیاسی پرداخته و توسعه اقتصادی

کشور را پیش ببرند.

ر) ثبات سیاسی و جذب سرمایه خارجی

ثبات سیاسی همراه با سیاست خارجی سازنده و غیرچالش‌زای مالزی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های جذب سرمایه‌های کلان خارجی و ایجاد فرصت‌های تازه اقتصادی در این کشور به شمار می‌رود. در واقع مالزی با ایجاد ثبات سیاسی و پرهیز از سیاست خارجی چالش‌زا، موفق شد در آستانه هزاره سوم پس از چین به دومین مقصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در شرق آسیا تبدیل شود.

ز) حل و فصل اختلافات با همسایگان

با شروع دوران نخست‌وزیری ماهاتیر محمد در مالزی (۱۹۸۱)، این کشور سعی کرد تا اختلافات خود را با کشورهای همسایه و همچنین کشورهای غربی برطرف سازد، اما جمهوری اسلامی دارای اختلافات اساسی با برخی کشورهای همسایه مانند عربستان و برخی قدرت‌های جهانی (آمریکا) و منطقه‌ای (اسرائیل) می‌باشد.

۶. نتیجه‌گیری

در دورانی که جهانی شدن یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های آن به شمار می‌رود، کم‌تر کسی به انکار نقش و جایگاه سیاست خارجی و به تبع آن تجارت خارجی در توسعه اقتصادی می‌پردازد. در واقع امروزه سیاست خارجی فعال و گسترش روابط با جوامع بین‌المللی زمینه‌های گسترش تجارت و توسعه اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. برای اثبات این مدعا مصادیق مختلفی وجود دارد. موفق‌ترین این مصادیق را می‌توان در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا همانند چین، کره جنوبی، مالزی، سنگاپور و برخی دیگر از کشورها همانند ترکیه، آفریقای جنوبی و برزیل نام برد.

سیاست خارجی به منزله روشی که یک جامعه خود را در مقابل دنیای خارج تعریف می‌کند، تأثیرپذیری مستقیم و بی‌واسطه‌ای از تحولات محیط بین‌المللی و منطقه‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین ابعاد مرتبط با سیاست خارجی، مسئله تجارت خارجی و توسعه اقتصادی می‌باشد که در این پژوهش به صورت تطبیقی در دو کشور ایران و مالزی مورد بررسی قرار گرفت.

مالزی پس از سال‌ها استعمار انگلیس در سال ۱۹۵۷ استقلال یافت، در حالی که تا دهه

۱۹۷۰ کشوری فقیر و منزوی به شمار می‌رفت. سیاست خارجی مالزی نیز در این سال‌ها ترکیبی از انزواگرایی و منطقه‌گرایی ضعیف بود. اما با آغاز دهه ۱۹۸۰ و قدرت‌یابی ماهاتیر محمد به عنوان رهبری نوگرا، زمینه‌های تحول در رویکردهای توسعه‌گرا و سیاست خارجی این کشور فراهم شد. به این ترتیب، سیاست‌های نوین اقتصادی در مالزی طرح و به اجرا درآمد که تناسب صحیحی با سیاست خارجی این کشور در دوری‌گزیدن از اختلاف‌ها و تنش‌های قومی، پیگیری سیاست خارجی توازن‌گرا و غیر تنش‌زا و نیز مدیریت منابع و مزیت‌های ملی داشت. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱-۲۰۰۳، برنامه‌های خصوصی‌سازی، جذب بیشینه منابع داخلی و خارجی برای گسترش زیرساخت‌های اقتصادی و توسعه سرمایه انسانی، همراه با سیاست خارجی توسعه‌گرا به اجرا درآمد و مالزی به یک قدرت اقتصادی منطقه‌ای تبدیل شد. بنابراین، نباید فراموش کرد، موفقیت‌های اقتصادی مالزی در نقاطی با پویای روابط خارجی این کشور هم‌پیوند بوده است. به بیانی دیگر می‌توان گفت، سیاست خارجی سازنده و غیرچالش‌زای مالزی از نقش و جایگاهی اساسی در جذب سرمایه‌های کلان خارجی و ایجاد فرصت‌های تازه اقتصادی برخوردار می‌باشد. به‌گونه‌ای که در پایان دوران اول نخست‌وزیری ماهاتیر محمد (۲۰۰۳)، مالزی پس از چین، دومین مقصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در شرق آسیا به‌شمار می‌رفت.

مهم‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی مالزی، عبارت است از توازن‌گرایی در سیاست خارجی، کنش‌گری فعال، چندجانبه‌گرایی و پرهیز از تنش و ماجراجویی. به طور مثال در حالی که سیاست خارجی این کشور از همان بدو استقلال، به خاطر وجود اقلیت بزرگ چینی در این کشور، ناگزیر از روابطی دوستانه با چین بودند، با کشورهای غربی و متحدان منطقه‌ای این دولت‌ها همانند ایالات متحده آمریکا و ژاپن روابط نزدیکی را برقرار ساختند. به‌گونه‌ای که ژاپن همواره به عنوان یک شریک اقتصادی و سیاسی در منطقه، الگویی از توسعه موفق و منبع مهم سرمایه‌گذاری خارجی نزد مالزی از اعتبار و جایگاهی ویژه برخوردار بوده است. در واقع سیاست خارجی توسعه‌گرا را می‌توان یکی از عوامل پر اهمیت در توفیق این کشور دانست، زیرا در پرتو این سیاست خارجی، مالزی توانست به منابع بین‌المللی توسعه‌ای اعم از منابع سیاسی و منابع اقتصادی دست یابد. لذا، در طول دهه‌های گذشته، با هدف افزایش قدرت ملی و دستیابی به جایگاهی شایسته در سلسله

مراتب بین‌المللی، روند باثباتی را پیموده است. این در حالی است که مالزی در مقایسه با قدرت‌های منطقه‌ای چون ترکیه، جمهوری اسلامی ایران، ژاپن و... از مولفه‌های قدرت‌سازی چون جمعیت زیاد، پهناوری قلمرو ملی، اقتصاد چند تریلیون دلاری و... بی‌بهره است، اما با توجه به توان، داشته‌ها و ویژگی‌های سرزمینی، به الگویی موفق در زمینه‌هایی چون اقتصاد و سیاست خارجی تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی ایران در همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی با تقابل با سیاست‌ها و اصول حاکم بر سیاست بین‌الملل و شعار نه شرقی و نه غربی و قطع روابط با ایالات متحده آمریکا، عملاً در شرایطی تنش‌آلود و انزواگرایانه قرار گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی و آغاز تحریم‌های بین‌المللی، روند توسعه اقتصادی کشور با چالش‌های عدیده‌ای مواجه شد. رویکرد ایران به جهان بیرون در یک دهه نخست پس از پیروزی انقلاب، به دلیل تعارضات غرب با ایران و وقوع جنگ تحمیلی، کاملاً تهدید محور بود، اما در دهه دوم به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و باز شدن فضای تازه برای ایران، تا حدودی نگاه فرصت محور بر سیاست خارجی حاکم شد. در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی این نگرش بر سیاست خارجی حاکم بود که جهان بیرون تنها تهدید آفرین نیست، بلکه متضمن فرصت‌هایی برای توسعه کشور نیز است. با این حال در دوره دولت نهم و دهم، به دلیل اوج‌گیری موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران و همچنین تأثیرگذاری سیاست داخلی بر سیاست خارجی، مجدداً رویکرد تهدید محور در سیاست خارجی ایران برجستگی و غلبه بیشتری پیدا کرد. احساس تهدید به‌نوبه خود گرایش به تهدید متقابل و تلاش برای افزایش قدرت نظامی و راهکارهای سخت‌افزاری تأمین و تضمین امنیت را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تشدید کرده است. نتیجه این مسأله احساس ترس و نگرانی متقابل، افزایش ادبیات تهاجمی در سیاست خارجی، کاهش مسیرهای گفتگو و تعامل، کم‌رنگ شدن دیپلماسی و نهایتاً حاکم شدن فضای رویارویی و تقابل بوده است. دولت یازدهم (حسن روحانی) از میان‌گزینه‌های موجود در تعامل با دنیای خارج از جمله غرب‌گرایی، جهان سوم‌گرایی، شرق‌گرایی، روسیه‌گرایی، محور سیاست خارجی خود را تعامل و ایجاد اتحاد و ائتلاف با گزینه اول یعنی کشورهای اروپایی و آمریکا قرار داده است. این در حالی است که در کابینه قبل محور رابطه جهان

سوم‌گرایی و ایجاد رابطه و تعامل با کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا بود. رئیس‌جمهوری در برنامه سیاست خارجی خود از ابتدای ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ سه کشور ویتنام، مالزی و تایلند در جنوب شرقی آسیا را برگزید. آسیا یکی از مقاصد بود که حسن روحانی در دیپلماسی پسابرجامی خود، افزایش مراودات سیاسی و اقتصادی با کشورهای آن حوزه را دنبال کرد. هدفی که در راستای متوازن‌سازی در مناسبات خارجی و به منظور بهره‌مندی اقتصادی از مراودات دوجانبه و چندجانبه در صدر برنامه‌های روحانی در دوره پسابرجام جای گرفت. حسن روحانی در حوزه سیاست خارجی بر تمرکززدایی و توسعه روابط با کشورهای پنج‌قاره جهان تاکید داشته است. این در حالی است که دیپلماسی ایران در دولت‌های نهم و دهم متأثر از برقراری تحریم‌های ظالمانه‌ای که عمدتاً از سوی کشورهای غربی حمایت می‌شد و نیز برخی موضع‌گیری‌های چالش‌برانگیز مقامات دولتی، ناگزیر سمت و سویی داشت که از آن با عنوان «نگاه به شرق» یاد می‌شد.

در حالی که حسن روحانی با توافق برجام میان ایران و کشورهای ۱+۵ زمینه‌های مناسبی برای توسعه اقتصادی کشور براساس سیاست خارجی اعتدال‌گرا داشت، با قدرت‌یابی دونالد ترامپ و خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، مجدد تحریم‌های بین‌المللی آغاز شد و همچنان چالش‌های گسترده‌ای پیش روی توسعه اقتصادی کشور قرار دارد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد:

- رسیدن به جایگاه نخست در سطح منطقه‌ای مستلزم این است که بخشی مهمی از منابع کشور و از جمله سیاست خارجی در خدمت اقتصاد قرار گیرند. دقت در تجربه کشورهای موفق در امر توسعه، این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. در گذار این کشورها از وضعیت «در حال توسعه» به صنعتی شده، سیاست خارجی نقش عمده‌ای ایفا کرده است. به گونه‌ای که از یک‌سو با تصویرسازی این کشورها به‌مثابه فرصت بین‌المللی، زمینه را برای جذب هرچه بیشتر منابع بین‌المللی توسعه‌ای فراهم ساخته و از سوی دیگر با ایجاد ثبات در محیط امنیتی، فضا را برای گسترش تعاملات و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای مهیاء ساخته است.

- با درهم‌تنیدگی اقتصاد کشورها در عصر جهانی شدن، اولویت دادن به تعاملات

سازنده و اثربخش اقتصادی و بازرگانی با دیگر واحدهای سیاسی ضمن در نظر داشتن ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک می‌تواند از عوامل تعیین‌کننده در روند رشد و توسعه جمهوری اسلامی ایران به شمار رود.

- با توجه به آنکه سیاست خارجی در ارتباط دوسویه با سیاست داخلی و در تعامل با آن قرار دارد، در کنار طراحی روابط خارجی کارآمد در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، برای تحقق اهداف کلان ملی و به عینیت رسیدن سیاست خارجی در جهت منافع ملی، ایجاد تعاملی هم‌افزا میان دو سطح ملی و فراملی ضروری است تا بتوان منابع، امکانات و فرصت‌های توسعه اقتصادی را در سایه ایجاد تعامل سازنده و مثبت با محیط ساختاری و کلان فراهم آورد.

- از الزامات مهم در حوزه تأثیر سیاست داخلی بر سیاست خارجی، تقویت و ایجاد هماهنگی کارآمد داخلی و همسو نمودن کلیه فعالیت‌های روابط خارجی با سیاست خارجی کشور است. این الزام در واقع بر انسجام در حوزه سیاست خارجی تأکید دارد. بدون برخورداری از انسجام، وقت و انرژی سیاست خارجی کشور به سوی هدف مشخصی جهت‌دهی نمی‌شود. عدم انسجام در فعالیت‌ها همچنین موجب ارائه داده‌های متناقض به محیط بین‌المللی می‌گردد که این امر به نوبه خود، پیش‌بینی‌پذیری کشور را کاهش می‌دهد.

منابع

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی. ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸). تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۶). سیاست خارجی، ۵۲.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
۴. اسپوزیتو، جان؛ وال، جان (۱۳۸۹). جنبش‌های اسلامی معاصر: اسلام و دموکراسی. ترجمه شجاع احمدوند. تهران: نشر نی.
۵. امیراحمدی، بهرام (۱۳۷۲). فعالیت اقتصادی خانوار. بررسی‌های آمار رسمی ایران، ۳۴.
۶. تغییرات ۴۰ ساله اقتصاد ایران در قیاس با اقتصادهای منتخب (۲۴ بهمن ۱۳۹۷). قابل دسترس در: <https://otaghiranonline.ir/news/17594>
۷. حاتمی‌راد، منصور (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری. حصون، ۱۰.
۸. حداد، غلامرضا (۱۳۹۴). ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی ج.ا.ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳.
۹. رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۸). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشرنی، چاپ ششم.
۱۰. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۸). نظام طرح‌ریزی استراتژیکی: برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی دفاعی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۱۱. سولینگن، اتل (۱۳۸۱). آزادسازی اقتصادی، ائتلاف‌های سیاسی و نظم‌های منطقه‌ای در حال ظهور. در: دیوید ای لیک و پاتریک ام. مورگان. نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهان نوین. ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. شاپوری، مهدی (۱۳۹۵). توافق هسته‌ای: برآوردی متن‌محور. مطالعات راهبردی، ۷۲.
۱۳. فریدون، حسین؛ قوام، عبدالعلی (۱۳۹۷). عوامل موثر در گفتمان اعتدال در سیاست‌گذاری عمومی: مطالعه موردی سیاست خارجی ج.ا.ایران بر مبنای پیش‌نظریه جیمز روزنا. سیاست‌گذاری عمومی، ۴(۱).
۱۴. فیضی، سیروس (۱۳۸۷). سیاست خارجی توسعه‌گرا: الگوی مالزی. در: مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳). نقد و بررسی عملکرد برنامه پنجم توسعه.
۱۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸). خلاصه گزارش برنامه ششم توسعه در دولت روحانی.
۱۷. منصور، جهانگیر (۱۳۸۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر دادگستر.
۱۸. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴). سیاست میان‌ملت‌ها، تلاش در راه قدرت و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۶۸/۸/۱). روزنامه سلام.

۲۰. واعظی، محمود؛ جنتی، علی؛ کرباسیان، مسعود (۱۳۹۳). راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید بین‌المللی. تهران: واحد انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران.

21. Balaan, D.N. (1996). **Introduction to International Political Economy**. Cambridge: Cambridge University Press.
22. Gasiorowski, M. (1991). **U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran**, Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
23. Ishmael, T. (1986). **International Relations of the Contemporary Middle East**. New York: Syracuse University Press.
24. Keohane, R. & Nye Joseph, S.J. (1977). **Power and Interdependency World Politics in Transition**. Boston: Little Brown.
25. **Malaysia in Asian Development Outlook 2005: II, March 14, 2007**. Economic Trends and Prospects in Developing Asia: Southeast at.
26. Mearsheimer, J.J. (1990). Back to the Future: Instabilism in Europe After the Cold war. *International Security*, 15(1).
27. Vioti, P.R. & Kauppi, M.V. (1987). **International Relation Theory: Realism, Pluralism, Globalism**. New York: Macmillan.

References

1. **40 years of changes in Iran's economy in comparison with selected economies (February 15, 2016)**. Available at: <https://otaghiranonline.ir/news/17594>. [In Persian]
2. Amir Ahmadi, B. (1993). Family Economic Activity. *Official Statistics of Iran*, No. 34. [In Persian]
3. Azgandi, A. (2002). **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**. Tehran: Qomes Publishing. [In Persian]
4. Azghandi, A. (1997). De-escalation in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran (1997-1998). *Foreign Policy*, 52. [In Persian]
5. Balaan, D.N. (1996). **Introduction to International Political Economy**. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Ehteshami, A. (1997). **Iran's foreign policy in the construction period**. Translated by Ibrahim Mottaqi & Zohreh Poustin Chi. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center Publications. [In Persian]
7. Esposito, J. & Wall, J. (2010). **Contemporary Islamic Movements: Islam and Democracy**. Translated by Shojae Ahmadvand. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
8. Faizi, S. (2008). **Developmentalist Foreign Policy: The Malaysian Model**. In: the Collection of Developmentalist Foreign Policy Articles. Tehran: Expediency Discernment Assembly, Strategic Research Institute. [In Persian]
9. Fereydoun, H. & Ghavam, A. (2018). Factors influencing the discourse of moderation in public policy: A case study of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran based on the theory of James Rosena. *Quarterly Journal of Public Policy*, 4(1). [In Persian]
10. Gasiorowski, M. (1991). **U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran**. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
11. Haddad, Gh. (2015). Semantic structure of neo-conservatives and foreign policy of the Islamic

- Republic of Iran (2013-2005). *Journal of Political Science*, No.3. [In Persian]
12. Hashemi Rafsanjani, A.A. (1989/10/23). *Salam Newspaper*. [In Persian]
 13. Hatami Rad, M. (2006). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran from the Perspective of the Supreme Leader. *Hassoun Magazine*, No.10. [In Persian]
 14. Ishmael, T. (1986). **International Relations of the Contemporary Middle East**. NewYork: Syracuse University Press.
 15. Keohane, R. & Nye Joseph, S.J. (1977). **Power and Interdependency World Politics in Transition**. Boston: Little Brown.
 16. **Malaysia in Asian Development Outlook 2005: II, March 14, 2007**. Economic Trends and Prospects in Developing Asia: Southeast at.
 17. Mansour, J. (2009). **The Constitution of the Islamic Republic of Iran**. Tehran: Justice Publishing. [In Persian]
 18. Mearsheimer, J.J. (1990). Back to the Future: Instabilism in Europe After the Cold war. *International Security*, 15(1).
 19. Morgenthau, H.J. (1995). **Politics between Nations, Strive for Power and Peace**. Translated by Homeira Moshirzadeh. Tehran: Office of Political and International Studies. [In Persian]
 20. Parliamentary Research Center (2014). **Review of the performance of the Fifth Development Plan**. [In Persian]
 21. Parliamentary Research Center (2019). **Summary of the report of the Sixth Development Plan in the Rouhani government**. [In Persian]
 22. Program and budget organization. (1989). **Strategic planning system: Defense planning and budgeting**. Tehran: Program and Budget Organization Publications. [In Persian]
 23. Ramezani, R. (2009). **An analytical framework for studying the foreign policy of the Islamic Republic of Iran**. Translated by Alireza Tayeb. Tehran: Publishing, sixth edition. [In Persian]
 24. Shapoori, M. (2016). Nuclear Agreement: Text-Based Estimation. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, No.72. [In Persian]
 25. Solingen, E. (2002). **Economic Liberalization, Political Coalitions, and Emerging Regional Order**. In: David E. Lake & Patrick M. Morgan; *Regional Regulations: Security in the New World*. Translated by Seyed Jalal Dehghani Firoozabadi. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [In Persian]
 26. Vaezi, M.; Jannati, A. & Karbasian, M. (2014). **Foreign Policy Strategy to Promote the Economic Position of the Islamic Republic of Iran in New International Conditions**. Tehran: Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture Publishing Unit. [In Persian]
 27. Vioti, P.R. & Kauppi, M.V. (1987). **International Relation Theory: Realism, Pluralism, Globalism**. NewYork: Macmillan.

شبهه ارجاع به این مقاله

DOI: 10.22034/sej.2020.1916122.1278

بهارلو، محمود؛ عباسی، مجید؛ کششیان، گارینه؛ آدمی، علی (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مولفه‌های توسعه اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مالزی. *سیهر سیاست*، دوره ۸، شماره ۲۸، ص ۷-۴۰.